

# جستاری در واژه معمار و معماری

مهندس طاهره (سها) نصر

کارشناس ارشد معماری، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شیراز

بر اساس پژوهش‌های تاریخی، انسان در آغاز عصر نوسنگی برای در امان بودن از گرما و سرما و برف و باران و گزند جانوران، «پناهگاه» و آلوئک ساخته است. در این زمان هنوز تخصص در حرفه‌ها شکل نگرفته‌اند. اما در هزاره ششم قبل از میلاد که تک‌تک خانه‌ها در پاره‌ای از بخش‌های ایران پدید آمد و آجر نیز در هزاره سوم قبل از میلاد ساخته شد، افراد خاصی از انسان، به ساختن خانه و کاشانه روی آوردند که شاید بتوان آن‌ها را در تاریخ، نخستین بنایان و معماران برشمرد. نوشتار حاضر به بهانه بزرگداشت روز معمار، تدوین شده است.

## پیدایش معماری:

زمانی انسان در ساختن سکونت‌گاه‌های خود هیچ دخالتی نداشته و در غارها و جنگلها زندگی کرده است (دوره پارینه‌سنگی و میان‌سنگی) و... روزگاری، در پدیدآوردن بخشی از سکونتگاه‌های خود نقش یافته و با ایجاد تغییراتی اندک در دفاع طبیعی غارها و شکاف کوهها و انبوه درختان جنگلی، کاشانه‌هایی برپا کرده است (دوره نوسنگی)، اما در عصری خود با ذوق و سلیقه خداداد و نیازهای طبیعی-اجتماعی، خانه‌هایی ساخته و این دوره تاریخی خود مراحل داشته است و بر پایه پژوهش‌های باستان‌شناسی در مرحله یکم ساختن خانه بدون در نظر گرفتن استحکامات لازم و زیبایی، و در مرحله دوم با توجه به استحکام و سودمندی برای زندگی و در مرحله سوم که آغاز دوره تمدن در جامعه‌های انسانی به‌شمار رفته استحکام و سودمندی و زیبایی به‌طور هم‌آهنگ مدنظر قرار گرفته است.

اگر دو مرحله اول و دوم دوره پیشه و حرفه و بر پایه غریزه زیست انسان تبیین شود به تحقیق دوره سوم عصر بنایی و معماری است و از این زمان به بعد تخصص و حرفه‌گرایی شکل یافته و بنایان و معماران به عنوان یک صنف اجتماعی پدید آمده‌اند.

بر پایه نیازهای جامعه در پیوند با طبیعت و برخورداری از آن جهت زیست با امنیت و درپناه‌بودن از انواع آسیب‌های طبیعی-اقلیمی و خطررسانیهای جانوران وحشی، «بنایی» و «معماری» به‌گونه حرفه اجتماعی پدید آمد.

این حرفه در پیوند با دیگر حرفه‌ها و مشاغل جامعه‌ساخته، با برخورداری

از فرهنگ به معنای درست انسانی و اجتماعی و با دربرگرفتن تمامی زمینه‌های مادی و غیرمادی آن، تحول یافته است. اندیشه معماران و بنایان از محیط جغرافیای زیست خود الهام گرفته که در آثار بازمانده تاریخی چگونگی آن تجلی پیدا کرده است و این آثار بنایی خود در اندیشه‌ها و عاطفه‌ها و برداشتهای معنوی افراد جامعه اثر کرده است. و بدین جهت در تقابل علمی شناخت این حرفه به دور از آشنایی با جامعه و فرهنگ انسان و مشاغل همسان و همسو، میسر نخواهد بود. بنایان و معماران که آموزشهای آغازین خود را از طبیعت و جانوران گرفته بودند پس از شکل‌گیری در جامعه نخست در نظام سنتی آموزش پدر به پسر و پس از آن با پذیرش شاگرد، ابتکارها و دست‌آوردهای خود را به نسل بعد انتقال دادند. در ایجاد بناهای مسکونی و معیشتی و تولیدی و به دنبال آن بنایان دینی و دیوانی و حکومتی و سلطنتی کوشش کردند.

در این مدت آموزش معماران، فزون بر جنبه‌های ساختمانی، جنبه‌های تزئینی و هنری نیز به دست آورد که در هر یک از این حرکتها تکامل مشهود بوده است. از این رو برای پیدا کردن جایگاه اجتماعی و فرهنگی حرفه بنایی و معماری که نوعی تاریخ معماری و جامعه‌شناسی تاریخی حیات اخلاق معماران و نظامات معماری و بنایی نیز با دقت تمام باید مورد بررسی و از سوی دیگر در پیوند با موقعیتهای جامعه و مراحل خاص تاریخی به‌گونه منطقی و نظام‌دار و در ارتباط با امرهای فرهنگی و استمرار آنها و نیز سیاستهای برخاسته از جامعه، باید تحقق پیدا کند تا به عینیت و واقعیتها نزدیکتر گردد و به زبان دیگر معماری و بنایی تنها به صورت انتزاعی و جزئی نگاه نشود بلکه در یک مجموعه فرهنگی و ملموس و کلی چونان شعر و موسیقی و ادب و عرفان و شریعت بازشناسی گردد.

### واژه «معمار» در ادبیات فارسی:

اما «بنا» به معنای کسی که بسیار بنا کرده است، ساختمان بنا کند، برآورنده خانه است و پیشه او ساختن بناهاست، آمده و با واژه عربی معمار که صیغه مبالغه فرهنگی دارد به معنای بسیار عمارت‌کننده، هرچندگاه به معنای مهتر بنایان و استاد و برنامه‌ریز به‌کار رفته است. واژه معمار نیز بسان کلمه بنا معنای فراتر از مفاهیم دنیایی یافته است:

زهی معمار انصاف تو کرده  
در و دیوار دین و داد معمور  
(انوری)

ای در زمین ملت معمار کشور دین  
بادی چو بیت معمور اندر فلک معمور  
(خاقانی)

پیشت صفت بهرامیان، بسته غلامی را میان  
در خانه اسلامیان عدل تو معمار آمده  
(خاقانی)

جمشید ملک هستیست، خورشید فلک هستیست  
یک هندسه رایش معمار همه عالم  
(خاقانی)

معمار دین آثار او، دین زنده از کردار او  
گنجی است آن دیوار او از خضر بنا داشته  
(خاقانی)

کلک آن رکن چون مهندس عقل  
پنج دکان شرع را معمار  
(خاقانی)

خدا ترس را بر رعیت گمار  
که معمار ملک هست پرهیزگار  
(سعدی)

واژه معمار در ترکیب‌هایی چون «معمار کارخانه قدرت» به معنای «خداوند عالم» آمده است و در دوره‌های صفویه و قاجاریه واژه مرکب معمارباشی به مفهوم رئیس معماران بوده و معمارخانه اداره‌ای برای مرمت و تعمیر کاخ‌های سلطنتی و بناهای دیوانی به شمار رفته است. معماران و مهندسان با یکدیگر هماهنگی داشته‌اند، خاصه در کارهای عمرانی بزرگ. چنانکه در ظفرنامه علی یزدی آمده است: «مهندسان روشن‌روان و معماران کاردان طرح شهری برکشیدند». معماری در مفهومی وسیع‌تر از ساختمان‌سازی نیز به کار رفته است: این فسانه از بهر آن گفتم تا آنکه معماران این مزرعه به تو مفوض است نگذری که بی‌عمارت گذارند (مرزبان‌نامه).

همچنین جنبه‌های غیرزمینی یافته است:

مصطفی آمده به معماری که دلم را خراب دیدستند (خاقانی)  
به معماری کعبه چون دست بُرد زمانه براهیم پنداشتش (خاقانی)  
برای برخورداری بیشتر ر.ک. به لغت‌نامه دهخدا، واژه‌های: بنا، بنا-معمار، معماری.

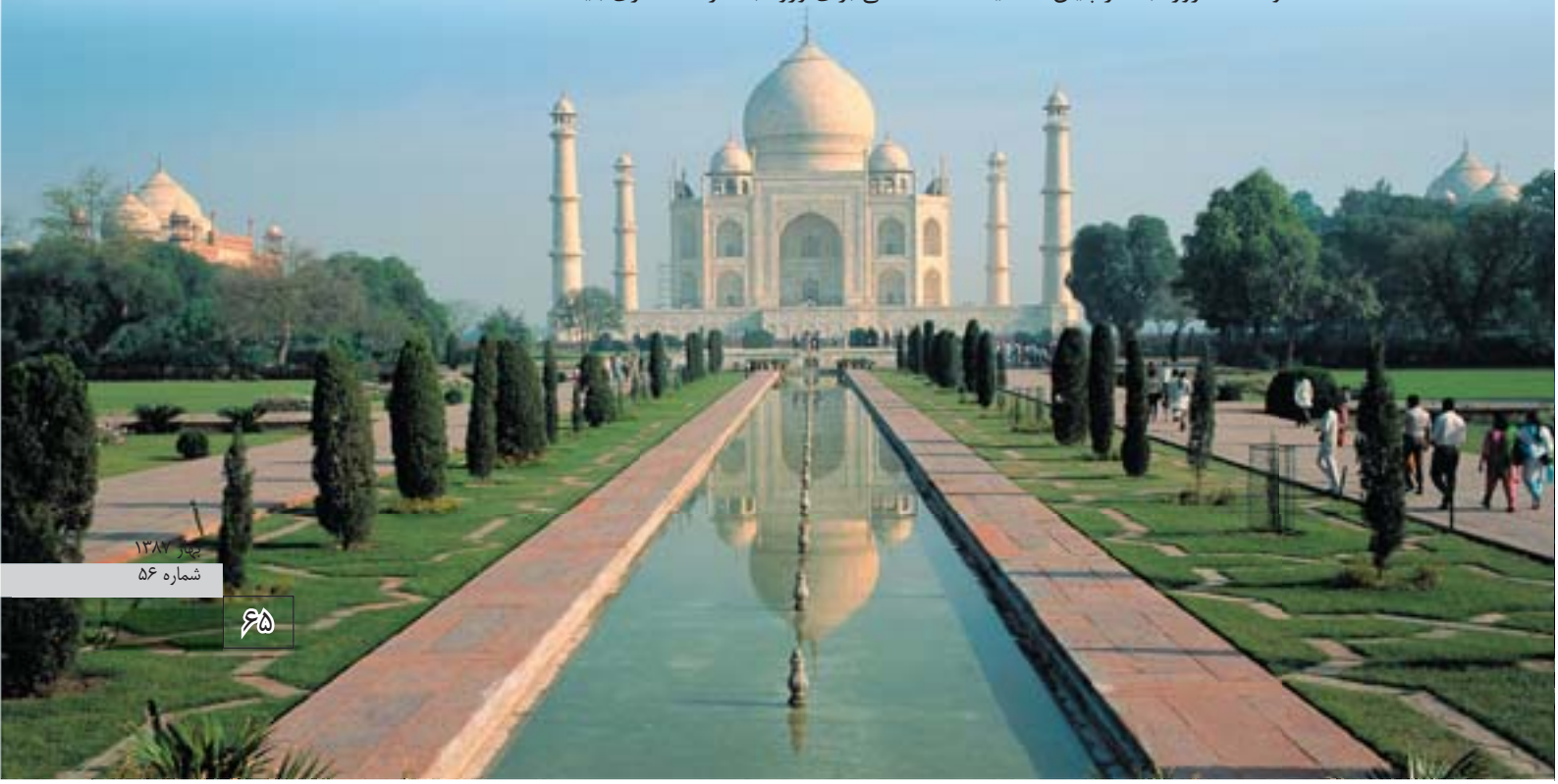
### «معماری» در علوم اسلامی:

طبقه‌بندی علوم اسلامی که دانشمندان مسلمان به آن توجه فراوان داشتند، مبتنی بر سلسله‌مراتبی است که به‌وسیله آن نسبت و هماهنگی علوم محفوظ می‌ماند و بدین‌وسیله چشم‌انداز و وضع هر علم خصوصی در داخل طرح کلی معرفت، پیوسته در مقابل نظر، قرار می‌گرفت. به‌عنوان مثال فارابی در کتاب احصاءالعلوم و شمس‌الدین محمد آملی در کتاب «نفائس‌الغنون فن عرائس العیون» طبقه‌بندی از علوم را ارائه کرده‌اند. بطوری که معماری در طبقه‌بندی فارابی از جمله علم «حیل» و در مجموعه علوم تعلیمی و شاخه‌های آن قرار گرفته است.

با وجود در نظر گرفتن معماری در مجموعه علم حیل از طبقه‌بندی علوم فارابی در بعضی دیگر به‌صورت مستقیم از معماری سخن گفته شده است و از طرفی نظام تعلیماتی معماری نیز فارغ از موسسات علمی که غالب سازمان‌های تعلیمی رسمی جهان اسلام را تشکیل می‌داده‌اند، به‌عنوان جزئی از حیات عقلی اسلام، از طریق سازمان‌های غیررسمی، وظیفه انتقال از نسلی به نسل دیگر را به‌عهده داشته است. اما در ضمن نیاز به علوم دیگر مانند هندسه و ریاضی به‌عنوان بعضی محورهای عمده در معماری که خود دارای نظام مدرسه‌ای بودند و مشابهت و نزدیکی با علم «کیمیا» باعث می‌گردد که بتوان آن را در مجموعه علوم اسلامی مورد بحث قرار داد.

### نحوه انجام آزمون ورود به حرفه معماری در زمان گذشته (معماری سنتی ایران):

همانگونه که امروزه بعد از پایان تحصیلات دانشگاهی برای ورود به حرفه معماری باید



آزمون پروانه اشتغال این حرفه را با موفقیت گذراند، در زمانی نه‌چندان دور که آموزش معماری کشور هنوز بصورت آکادمیک و مدرن نبود، نیز برای ورود به این حرفه، آزمونی انجام می‌شد. این آزمون پس از طی نظام استاد شاگردی که در حقیقت آموزشی سنتی معماری ایران بوده انجام می‌گرفت.

میزان مهارت حرفه‌ای کسی که به معماری روی می‌آورد ۱. به‌وسیله کارشناسان و خبرگان معماری آن دوره مورد آزمایش قرار می‌گرفت تا در صورت تصویب شایستگی وی برای پرداختن به حرفه معماری بتواند کار مستقل خود را شروع کند.

۲. وی سپس نزد شیخ و نقیب معماران می‌رفت تا آنان را متقاعد سازد که توانایی پیوستن به سلک معماران را دارد. پس از کسب این موافقت، شیخ حضور می‌یافت، سخن آغاز شده و بحث و گفتگویی طولانی میان آن دو نفر درمی‌گرفته است. پس شیخ از اطلاعات او راجع به آن صنعت و چگونگی کار او پرسش می‌کند تا او را در آن کامل بباید. سپس شیخ به استاد چنین می‌گفت: «اگر از او راضی هستید از امر واجب بخواه».

۳. پس از اخذ رضایت از استاد،

۴. شاگرد معمار می‌بایست در صورت زنده بودن جد خود رضایت و موافقت وی را نیز جلب کند زیرا پیمان مورد نظر با نام جد وی کامل می‌شده است. بعد از آن شاگرد با نقیب در مورد روزی که سخن در آن به نتیجه می‌رسد توافق می‌کرد. هنگامی که روز موعود فرا می‌رسید،

۵. شخص داوطلب پیوستن به معماری می‌بایست مهمانی (ولیمه‌ای) برپا کند و شاغلان پیشه معماری را به این مهمانی دعوت کند. پس از دادن ولیمه،

۶. مراسم شد (کمر بستن) که مهمترین آیین رسمی برای پذیرفته شدن به اعضای حرفه معماری بود برپا می‌شد.

۷. شرط انجام این مراسم نیز داشتن عهده یا مجوز شاگرد به اعضای حرفه بود که توسط استاد به وی اعطا می‌شد. عهد متضمن آگاهی از کردار آموزش خدمتگزاری، ادب و فهم شاگرد بود و اگر وی شایسته نبود، هیچگاه عهد به او داده نمی‌شد و تنها هنگامی که نقیب و شیخ از داشتن عهد شاگرد اطمینان حاصل می‌کردند، نقیب مراسم و تشریفات کمر بستن را آغاز می‌کرد. پس از پایان گرفتن آیین شد نیز نقیب،

۸. برگه‌ای به خط و مهر خود به معمار می‌داد که در آن تاریخ روزی که شد بستن در آن انجام شده بود قید می‌شد. آخرین مرحله از مراحل پیوستن به معماران،

۹. گرفتن اجازه است، اجازه چیزی است که شاگرد را با استاد برابر می‌کرد زیرا به این وسیله شاگرد صاحب اختیار خود و از وابستگی به استاد آزاد می‌شد.

در عین حال کسی که عهد و شد را احراز می‌کرد تا وقتی که اجازه را کسب نمی‌کرد حق اشتغال به کار معماری را نداشته است. الف: علاوه بر لزوم گذراندن دوره بسیار طولانی شاگردی که مستلزم انجام کارهای سخت بدنی از قبیل کارگری، سنگبری، بت‌آبی، کاشیکاری یا نجاری بود، هر معمار می‌بایست، ب: دوره‌های خاصی از آموزش اصول بنیادی ریاضی (و به‌ویژه هندسه) را بگذراند. آنها همچنین ج: معلوماتی در زمینه شعر و ادب پارسی، و به‌خصوص درباره شاهنامه فردوسی، (و اشعار حافظ و مولوی) کسب می‌کردند. همان‌گونه که گفته شد به نظر می‌رسد معماران ایرانی در طول دوره آموزشی خود با دیگر مهارت‌ها و هنرهای ساختمانی نیز آشنا می‌شده‌اند. بعضی از این معماران که در کتیبه‌ای به نام معمار معرفی شده‌اند، به‌عنوان مثال محمدحسین بن ابی‌طالب که در جایی مهندس و بنا خوانده شده و کار ساخت برج کاشانه را در بسطام در سال ۱۳۰۱ میلادی به پایان برده است در روی ایوان گچبری شده مسجد شیخ بایزید بسطامی واقع در همان شهر نام خود را به‌عنوان گچبر ثبت کرده است.

آموزش معماری از دیدگاه معماران ایرانی با اتمام دوره شاگردی در نزد یک استاد به پایان نمی‌رسیده است، بلکه آنان در طول حیات حرفه‌ای خود برای هرچه زیباتر و مستحکم‌تر کردن آثارشان همواره در صدد اضافه کردن به معلومات معماری خود بوده‌اند و برای دستیابی به این هدف به ابداعات و ابتکارات بسیار دست‌می‌زدند.

بیشتر اوقات نیز، آنها به کمک مطالعه و بررسی دقیق آثار دیگر معماران بر معلومات خود می‌افزودند. معماران علاوه بر گرت‌برداری و الگوگرفتن از آثار موفق ساختمانی از بناهایی که دچار نواقص و ضعفهایی بودند نیز چیزهایی می‌آموختند، به‌خصوص اگر قسمتهایی از نقاط ضعف ساختمان نظیر طاقها و گنبد‌های شکسته و فروریخته نمایان می‌شد.

### پایان سخن:

هر بنایی قطعا یک اثر معماری نیست. یا اگر از کلمه معماری معنایی عام‌تر منظور کنیم هر معماری یک اثر هنری نیست. جایی یک معماری تبدیل به یک اثر هنری می‌شود که منشا آن یعنی معمار یا هنرمند خود به مرتبه‌ای از کمال و سعه وجودی رسیده باشد، یعنی به هر نسبت که پدیدآورنده یک اثر مراتب وجود انسانی را بیشتر طی کرده باشد، اثر او به هنر نزدیکتر می‌شود. زیرا آنجا که پای کشف و شهود پیش می‌آید وجود هنرمند به مثابه گیرنده یا دریافت‌کننده‌ای است که روح و حیات در کار او آشکار می‌گردد و موضوع کار پا را از یک فن یا صنعت فراتر گذاشته و وارد مرحله هنر می‌شود. معمار گذشته با پایبندی به اصولی که ریشه در اعتقادات و مذهب او داشت به کار خود نیز به‌منزله یک عبادت می‌نگریست و گاه تلاش می‌کرد نمودی از اعتقادات خود را در جای‌جای اثر خود نمودار سازد. اما در آموزش هنر و معماری معاصر اگرچه در قالب بعضی دروس مطالبی پیرامون مباحث عرفانی هنر مطرح می‌شود، ولی به‌واقع برای سوق دادن دانشجو به نوعی خودسازی که منجر به رهایی او از ارزشهای حقیر و اتصال او به ارزشهای متعالی‌تر شود جایی باز نشده است، و یک دیدگاه عمومی برای پرورش شخصیت انسانی دانشجو وجود ندارد. از آن روست که در دوران معاصر مواجه با معماری نیستیم که در ما احساس عمیقی از زیبایی و معنویت ایجاد کند.

برای معمار بودن نه تنها باید صنعتگر بود بلکه باید فردی نیز بود که پرورش داده شده و آرزوی آموزش داشته باشد، نه تنها آموزش در تکنولوژی بلکه در توسعه فرهنگی نوعی بشر، رشد اندیشه انسانی... امروز افراد بسیار کمی را می‌یابید که این برداشت را از خود دارند و می‌خواهند ادیب شوند. معمولا امروز معمار اهل عمل است. اسوالد ماتیاس اونگرا آلمان

چرا انسانهای اهل عمل اعتبار کسب نمی‌کنند؟ به این دلیل که معماری زاده سخن است. چرا انسانهای ادیب وجود ندارند؟ به این دلیل که معماری زاده ساختن است. برای معمار بودن انسان باید سخن و ساختن را همراه هم‌دیگر جست‌وجو کند. ویتروویوس

### منابع و مآخذ:

۱. تکمیل همایون، ناصر، ۱۳۸۶، «جایگاه اجتماعی و فرهنگی حرفه بنایی و معماری در تاریخ ایران»، اولین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، سازمان میراث فرهنگی.
۲. جودت، محمدرضا، ۱۳۷۶، «هروری بر روند آموزش معماری»، نشریه معماری و شهرسازی ۳۸ و ۳۹.
۳. حاجیان، محمدرضا، ۱۳۷۶، «شبه‌های سنتی آموزش معماری»، نشریه معماری و شهرسازی ۳۸ و ۳۹.
۴. طاقی، زهرا، ۱۳۷۶، «نگاهی به آموزش معماری در دوران معاصر»، اولین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، سازمان میراث فرهنگی.
۵. مندگاری، کاظم، ۱۳۷۸، «تقش رمز در تربیت معماران»، دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، سازمان میراث فرهنگی.